

نوشته ادیث هامیلتون *

ترجمه عذری خزانلی

توسیدید

«آیا حوادث تکرار میگردند؟»

بزرگترین نیروی دریائی و نیروی زمینی اروپا در این جنگ (پلوپونز) در مقابل یکدیگر قرار گرفتند [یعنی آتن و اسپارت] نزاع بر سر رهبری اروپا بود. هر کدام بخاطر استحکام قدرت و موقعیت خویش می جنگیدند تا در نتیجه غرامت جنگ را از کشور

* ادیث هامیلتون Edith Hamilton از نویسندگان مشهور تاریخ یونان باستان است

است که در جشن نودمین سال تولدش به او لقب «آفتاب‌نمایی آتنی» داده شد. ادیث در سال ۱۸۹۴ از دانشگاه فارغ التحصیل شد و پس از یک دوره تدریس در سال ۱۹۳۰ نویسندگی را آغاز نمود.

او دارای آثار متعددی درباره یونان قدیم است. از جمله آثار او *The Greek way to Western civilization* می باشد.

موضوع این کتاب مربوط است به تحول فکری در یونان قدیم که تمدن امروزی اروپائیان را پایه گذاری کرده است، در این کتاب ادیث پس از بررسی و تجزیه و تحلیل ادبیات، علوم و فلسفه و هنر یونان، به بحث درباره علل پیدایش و سقوط این تحول فکری می پردازد. مقاله مزبور فصلی است از این کتاب که درباره توسیدید نویسنده کتاب «جنگ بزرگ» به بررسی پرداخته است.

دیگر دریافت کنند. در چنین وضعی آتن نیروی دریائی خود را توسعه می‌داد^۱ و نیروی زمینی اسپارت بشدت با آن مبارزه می‌نمود^۲. هر دو هنگامیکه جنگ شروع شد به سختی متوجه بودند که عامل قطعی و محرك اصای این جنگ ممکن است يك کشور آسیائی باشد که می‌خواهد جای پائی در اروپا برای خود باز کند و این ملت آسیائی تا اندازه زیادی علاقمند بود که این دو نیروی عمده غربی بایکدیگر بجنگند و یکی، دیگری را ضعیف نماید یا احتمالاً از بین ببرد تا آن بتواند به آسانی بر اروپا مسلط شود.

بسال ۴۳۱ (ق.م.) هنگامیکه آتن سلطان دریاهای و اسپارت مالک مهمترین نیروی زمینی دنیا بود، دولت ایران موفقیت خود را در این می‌دید که به هر قیمتی که ممکن است از دست این دو نیرو خلاص شود از اینرو گاهی یکی وزمانی دیگری را علیه هم تشویق به جنگ می‌کرد.

مورخین امروزی معمولاً این عقیده را که تاریخ تکرار میشود رد می‌نمایند و عقیده دارند هر حادثه‌ای و واقعه‌ای خود به تنهایی برای آگاهی و راهنمایی بشر قابل مطالعه است. این مورخین دانشمند امروزی وقایع تاریخ را چون علماء معرفت‌الارضی (ژئوفیزیک) مورد مطالعه قرار میدهند و معتقدند تاریخ، بررسی يك واقعه حقیقی است که تنها از نظر همان واقعه قابل مطالعه می‌باشد. ولی در گوشه و کنار دنیا در نمونه‌های روشن و تاریک حوادث زندگی بشر هیچ واقعه‌ای وجود ندارد که مطالعه آن فایده‌ای جز زیاد شدن اطلاعات انسان داشته باشد.

۱- آتن از نظر نیروی دریایی بر سایر دولت‌شهرهای یونان برتری داشت.

۲- اسپارت از نظر نیروی زمینی بر سایر دولت‌شهرهای یونان برتری داشت.

اما تاریخ توسیدید مربوط به جنگِ پلوپونز بین آتن و اسپارت از این نظر از سایر کتابهای تاریخی مجزاست و آن هنوز شاهکاری است در میان آثار تاریخی.

توسیدید هرگز تاریخ نمی‌نوشت اگر چنین افکاری شبیه آنچه بیان شد داشت. دانش تنها به خاطر دانش، برای آتنی‌ها جذابیت کمی داشت آنها واقع‌بین (رئالیست) بودند و تعامیل آنها به دانش برای ارزش آن بود که آنها را در زندگی از سهو و خطا دور بدارد و بطرف اعمال صحیح راهنمایی کند. توسیدید کتاب خود را بدین منظور نوشت چون عقیده داشت اطلاعاتی که او درباره جنگ مهلك پلوپونز می‌نویسد برای افراد بشر منبع سودمندی خواهد بود و این منفعت را دارد که انسانها ببینند این مرض‌کشنده (جنگ) چه بوده است.

توسیدید ثابت می‌کند که چون طبیعت عقل بشر بیش از طبیعت جسمی آن تغییر نمی‌کند، شرایطی بشر را تحت نفوذ قرار می‌دهد که ناگزیر اشتباهات را تکرار نماید و در موقعیت‌های مخصوص بشر مجبور به انجام دادن خطاهای گذشته می‌گردد تا دوباره دوران مصیبت آور آن خاتمه یابد. وقتی انسانها ببینند یا مشاهده کنند که چرا مصیبتی روی آورده قادر خواهند بود که جدیت نمایند تا دچار آن خطر و اشتباه نگردند و شاید راه‌حالی پیدا نمایند.

توسیدید می‌نویسد نقل داستان در کتاب من شاید از ارزش آن برای کسانی که می‌خواهند آنرا مطالعه نمایند کم کند اما من از نقل وقایع راضی هستم چون وقایع برای کسانی که می‌خواهند واقعیت عریان را مورد رسیدگی قرار دهند مفید است. این کتاب برای زمانی معین نوشته نشده بلکه متعلق به تمام ادوار زندگی بشر است.

در ابتدای جنگ، توسیدید یکی از ژنرال‌های آتنی بود اما سرنوشت

زندگیِ او را تفسیر داد و یک سر بازارا بصورتِ یک محقق درآورد وقتی که جنگ وارد دهمین سالِ خود می شد تو سیدید تنها یک فردِ تبعیدی بود .
توسیدید در کتابش در این باره می نویسد :

«ژنرال به فرمانده ناحیه دیگر تو سیدید پسر اورلئوس مؤلف این کتاب پیغام فرستاد و از فرمانده ناحیه که تا آمفی پل تنها نصف روز راه بود درخواست کمک کرد». تو سیدید با هفت کشتی که در دسترس داشت حرکت نمود و علاقه داشت هر چه زودتر قبل از اینکه آمفی پل محاصره گردد به آنجا برسد غروب همان روز با کشتیهایش به آمفی پل رسید همشهریها تسایم شده بودند او به شهر رسید ولی خیالی دیر بود آتن فرمانده ناموفق را تنبیه کرد از آن زمان به بعد تو سیدید مقام تحقیق را پیشه خود ساخت از تبعید گاهش می نویسد : «من قادر نیستم که تمام وقایع جنگ را ناظر باشم» بطور فوق العاده همانطور که اظهار میدارد او آنچه را اتفاق افتاده سنجیده و آزموده و حقیقت را در کتابش به رشته تحریر درآورده است . او از آن افرادی بود که به کشور خود خیالی اعتماد داشت در حالیکه فردی بی وطن شده بود. و سرنوشت او کمی بهتر از طرک بوده است و ما که از آن دوره فاصله زیاد داریم می توانیم قضاوت نمائیم که تو سیدید گناهی مرتکب نشده بود تا سزاوار عقوبت باشد. با وجود تلخی زندگی و تعصب وطن پرستی ، تاریخی کاملاً بیطرفانه نوشته است. او به اسپارت همانگونه نگاه می کرد که به آتن . بدون هیچگونه تعصب، آنجا که لازم بوده یکی را ستایش و دیگری را سرزنش نموده است .

آنچه فکر او را بخود مشغول می دارد و درباره آن بحث میکند مطالبی است وراء جنگ و خونریزی و خرابی . وی تحت عنوان دلایل ظاهری جنگ که بین دو ایالت در گرفت حقایق کلی را نشان می دهد . تو سیدید در لابلاهی اوراق کتابش ضمن بیان حوادث و وقایع بی پایان غیر مهمی که در

دوران جنگ، در خشکی و دریا اتفاق افتاده است بادقتِ فوق‌العاده این نکته را که چرا جنگ درمی‌گیرد و چه عللی باعث ایجاد آن می‌گردد شرح می‌دهد و بالاخره موضوع را به این مطلب که طریق بهتر زیستن برای بشر چیست مربوط می‌سازد. تاریخ پلوپونز در واقع رساله‌ایست دربارهٔ عال جنگ و اثرات آن.

جنگ بسال ۴۳۱ (ق.م.) شروع شد یک سلسله نزاعهای بی‌اهمیت باعث مقدمه جنگ گردید. بطور ناقص همه دلایل بی‌شماری برای علت جنگ که باعث تلفات بین دو ایالت گردید ذکر نموده‌اند. آریستوفن بطور مسخره و شوخی می‌گوید حقیقت اینست که تمام مشکلات از آنجا شروع شد که چند تن اراذل از آن شهر به شهر همسایه رفتند و در مگارا از خانه یک زن بدکاره چند دختر دزدیدند. مردم مگارا اینجا آمدند و دوسه تا از زنهای خانه اسپاسیا^۳ را دزدیدند، هیچ چیز بهتر از این نمیتوانست علت جنگ باشد. به خاطر همین موضوع خشم و غضب پریکلز قهرمان المپیا برانگیخته شد و یونان را به آتش جنگ کشید^۴. دلایلی را که آریستوفان بصورت شوخی و هزل نویسی درمی‌آورد، توسیدید رد می‌نماید. سبب واقعی جنگ به نظر توسیدید گفته آریستوفان یا اضطرابات جزئی یا انقلاب کلنی‌ها و یا

۳- اسپاسیا معشوقه پریکلز بود و پریکلز طبق قانونی که خودش وضع کرده بود چون اسپاسیا متولد آن نبود نمی‌توانست با او ازدواج نماید این زن مدرسه‌ای برای تعلیم فلسفه و معانی بیان در آن دایر کرده بود. افلاطون معتقد است که او پریکلز را به اعماق سیاست مملکت‌داری رهنمون بوده است.

۴- آریستوفان کمدی نویس یونانی در سال ۴۵۰ (ق. م) بدنیا آمد و جنگ آن واسپارت بیشتر موضوع کمدیهای اوست. در نمایشنامه آخارنیان The Acharnians موضوع فوق را نقل میکند.

برهم خوردن پیمانها و قراردادهای کوچک و چیزهایی شبیه آن نبوده دلیل آن چیزی وراء این حوادث جزئی است و ریشه عمیق در طبیعت بشر دارد. و آن همان علتی است که باعث تمام جنگ‌های دنیا گردیده است.

انگیزه اصلی آن حرص و طمع و شهوت قدرت و تصرف سرزمینهای بیشتر بوده است. که هیچ قدرتی و هیچ مالکیتی نمیتواند این شهوت را ارضا نماید. توسیدید می‌نویسد معادل این انگیزه حرص و طمع جمع‌آوری مال است. کسانی که دارای ثروت هستند هر روز آرزو دارند که آنرا بیشتر کنند. دلیل جنگ آتن و اسپارت تنها یک چیز بود آنها با قدرت بودند (عیناً کلمات توسیدید است) و برای بدست آوردن قدرت بیشتر فعالیت می‌کردند. آنها به خاطر اختلاف مرام (دمکراسی آتن) و (اولیگارشسی اسپارت) جنگ نمی‌کردند. آنها می‌جنگیدند چون شبیه یکدیگر و هر دو خواهان قدرت بودند. جنگ با اختلاف آراء و عقاید و نظریات صحیح و ناصحیح کاری ندارد. آیا دمکراسی نوع صحیح حکومت است؟ و آیا انواع دیگر حکومت‌ها ناصحیح است؟ ... بنظر توسیدید این سؤالات تنها بهانه‌ایست برای علت جنگ و تمایل برای نزاع، هیچ قدرت صحیحی در دنیا وجود ندارد. هرگاه قدرتی توسعه یابد اهریمنی است و بشریت را فاسد می‌نماید.

مورخی که در حدود دوست سال بعد از توسیدید زندگی میکرد به نام پولیبیوس^۵ یونانی عقیده روشن و قابل تحسینی اظهار می‌کند و گفته‌های

۵- پولیبیوس (۲۰۴ تا ۱۲۲ ق.م) یکی از سیاستمداران یونانی بود که رهبری اتحادیه شهرهای یونانی را هنگام زوال مقدونیه در دست داشت او وقتی رومیان بر یونان مسلط شدند تمایلاتی موافق رومیان اظهار داشت و به روم رفت و در آنجا مأموریت‌های گوناگونی انجام داد در این مأموریت‌ها مدارک لازم برای کتابش که با اسم تاریخ روم است جمع‌آوری نمود.

توسیدید را خلاصه می‌نماید. اصول عقاید او اینست:

تاریخ زندگی بشر مانند چرخ است که هرچه بیشتر بگردد سرعت او فزونی می‌یابد. زندگی حکام قدیمی چون گردش چرخ بود. که هرچه قدرت آنها بیشتر می‌شد خواهان منافع بیشتری بودند و از قدرت فوق‌العاده خود سوء استفاده می‌نمودند. بناچار مردان نیرومند که مخالف حکم بودند علیه او متحد می‌شدند و حکومت را خود بدست می‌گرفتند اما این حکومت هم از قدرت خود راضی نبود و به حقوق دیگران تجاوز می‌کرد تا به نوبت آنها هم مخالفینی پیدا می‌نمودند. مردم علیه آنها قیام می‌کردند و دموکراسی جانشین حکومت اولیگارشسی میشد اما فساد حکومت دموکراسی هم کمتر از حکومت‌های دیگر نبود. فسادش از آنجا شروع می‌شد که مردم قانون را پست و حقیر می‌شمردند بطوریکه حکومت نمی‌توانست وظیفه‌اش را انجام دهد و به دست یک مرد قوی که قول می‌داد نظم را ایجاد نماید می‌افتاد حکومت یکنفر، حکومت چند نفر و حکومت گروه کثیر به نوبت از بین می‌روند برای اینکه در هر یک از آنها فساد تغییر ناپذیری وجود دارد. حرص و طمع و نبودن هیچ‌گونه کیفیت اخلاقی که محدودیتی برای حکومت ایجاد نماید باعث فساد آنها می‌گردد.

رتال جامع علوم انسانی

شورش‌ها و انقلابات زمان توسیدید نتایج خطرناکی به بار آورد و توسیدید عقیده داشت که نقل آنها اعلام خطری است که انسان‌های آینده نمی‌توانند به آن بی‌اعتنا باشند. اولین حقیقت مهمی که در نتیجه جنگ پلوپونز معلوم گردید این بود که فساد یا جرثومه هر قدرتی در خود آن نهفته است. دوران پیروزی آن خاتمه یافت در ابتدا اینطور به نظر می‌آمد که ثروت بیکران نیروی دریائی دولت شهر آتن برای مدتی پایدار خواهد ماند. اما در واقع آتن فوق‌العاده نیرومند گردیده و سیستم ثابت ولایتفیری را پیش گرفته بود. که نتایج آن هم لایتفیر بود. آتن از قدرت خود سوء استفاده

کرد در نتیجه سقوط آن اجتناب ناپذیر بود همانطور که توسیدید آنرا تجزیه و تحلیل نموده است.

یونان خاموش گردید و رابطه آن با دنیا قطع شد. صدها سال گذشت تا دو مرتبه افراد بشر به افکاری رسیدند که یونانیان قبلاً به آن پی برده بودند.

در ابتدای قرن ششم (ق.م.) یعنی درست صد و پنجاه سال قبل از جنگ پلوپونز دولت شهر آتن بوجود آمد و آن ایالت کوچکی بود که بوسیله حکومت آریستوکراسی اداره میشد هم چنانکه منابع اقتصادی آتن توسعه می یافت حکومت آن از نوع آریستوکراسی (اشراف زاده) به حکومت طبقه متنفذ تبدیل گردید. جنگهای فراوانی اتفاق افتاد. اما این جنگها صورت داخلی داشت در اثر این جنگها حقوق فرد پیشرفت می نمود بخاطر توسعه حقوق فردی افکار و ستن قدیمی در حال از بین رفتن بود. حقوق افراد دولت شهر (سیتیه) در ابتدای قرن ششم بوسیله مرد فوق العاده دانشمندی بنام سولون^۶ قانون گذار آتنی مشخص گردیده بود. که قدرت را تنها برای هم طبقه های خودش خواسته بود. او چون توسیدید عقیده داشت که پیداشدن قدرت زیاد باعث زیان بشر می گردد و سرچشمه همه قدرت ها حرص و طمع می باشد. حرص و طمع باعث می شود که افراد برای تحصیل ثروت روش های ناصحیح درپیش گیرند و سولون عقیده داشت. «کسی که ثروت زیاد داشته باشد باز آرزو دارد که آنرا زیادتر نماید» درباره قدرت

۶- Solon قانون گذار آتنی که در قرن هفتم و ششم (ق.م) زندگی میکرد و قوانینی

برای تقسیم ثروت در یونان وضع نمود و شرایط شرکت افراد را در امر حکومت تغییر داد بطوریکه تعداد بیشتری از آتنی ها می توانستند در امر اداره شهر شرکت کنند ولی يك نقطه ضعف داشت که به منافع هم طبقه خودش بیشتر توجه می نمود. (مترجم)

او می گوید: «مردان با قدرت شهر را به نیستی می کشانند». هیچ چیز برای یونانی های آن دوره نمی توانست مهمتر از استقلال فردی باشد. قدرت حکومت از دولت شهر ناشی می شد سولون حکومت را بر طبق روش جدید پایه گذاری کرد به تمام افراد از حکومت دولت شهر سهمی داد و مردم را برای ایجاد اولین پایه و اساس حکومت دموکراسی در دنیا راهنمایی نمود. پس از سولون آتن حتی در زیر تسلط حکومت جباران (تیرانت) هم راه پیشرفت را طی نمود و دولت شهر توانست صاحب آرامش را با همسایگان خود حفظ نماید.

از نظر یونانیان بهترین دوره آتن زمانی بود که از حکومت جباران چند سالی می گذشت. در آن سالهای عالی و فراموش نشدنی وقتی که دولت شهرهای یونان تصمیم گرفتند با ایرانیان بجنگند و تسلیم ایرانیان نشوند، آتن یونانیان را علیه دشمن رهبری کرد. پیروزی ماراتن و ترموپیل حتی برای کسانی که در آن جنگ پیروز شدند بصورت معجزه می بود. پس از آن برای مدت پنجاه سال یا بیشتر ایرانیان نتوانستند چشم زخمی به یونانیان برسانند. آنچه اتفاق افتاد یکی از عجیبترین فتوحاتی بود که در دوران زندگی بشر دیده شده و انگیزه آن پیروزی ناشی از روح معنوی بشر بوده است. تفسیرات بزرگی از آن دوره تا زمان توسیدید در فاصله کوتاه بوجود آمد. دو نقل قول از کتاب دونویسنده متعلق باین دو دوره اختلاف و تحولات اخلاقی را کاملاً مشخص می نماید.

در نمایشنامه اورسیدس که به عقیده بیشتر محققین و همچنین نویسنده کتاب از آثار اولیه اورسیدس می باشد. چون پرده نمایش بالا می رود،

۷- اورسیدس Euripides یکی از سه تراژدی نویس مشهور یونانی است که در زمان

قشون بوسیله پادشاه آرگوس^۸ برای جنگ بسرزمین تب اعزام میگردد اهالی تب اقدامات لازم را انجام می دهند ولی چون از شهرهای دیگر یونان جز آتن منزجر بودند تمایل داشتند دشمن اجساد آنها را دفن کند. (یعنی در جنگ کشته شوند) ولی از شهرهای یونان جز آتن کمک نگیرند. فرمانده آنها برای طاب کمک به آتن می آید و به پادشاه یا رهبر آتن می گوید «مردم آتن از مردم تمام شهرهای دیگر یونان مهربانتر و دلسوزتر می باشند» رهبر آتن با اینکه درک می نماید که شرکت در این جنگ طرفداری از حق و عدالت است با وجود این در حالت شك و تردید بوده که آیا در این نزاع وارد شود یا نه؟

مادرش باو می گوید: «این وظیفه تراست افتخار شهر بمشابه افتخار بشریت می باشد کلمات او در این باره چنین است:

«نگاه کن به مخلوقات خدا

بدان که تو موظف هستی کسانی را که راه خطا می روند کمک بکنی
موظف هستی کسانی را که قانون را پایمال می کنند در فشار و زحمت بگذاری».

چه چیز دیگر می تواند شهری را باشهر دیگر مرتبط سازد؟ مگر تنها یک چیز و آن این است که هر یک از شهرها افتخارات خود را در این بدانند که از قوانین صحیح طرفداری کنند».

رهبر آتن می دانست آنچه مادرش می گوید صحیح است، آتن مدافع بی پناهان و دشمن استبداد بود هر کجا او میرفت آزادی را دنبال خود



جنگ سالامیس بدنیا آمد. افکار سوفسطائیان در روحیه او مؤثر بوده، اشعار و نمایشنامه های او شکل رمانتیک دارد.

می‌برد.

چند سال بعد در دورهٔ توسیدید اظهارات پریکلس که برای آگاهی آتنیان گفته شده چنین بود.

«شما تصور ننمائید که تنها به خاطر این جنگ می‌کنید که بگذارید يك ملت رعیت یا متعهد شما گردد شما در حال از دست دادن امپراتوری خود هستید و باید سعی کنید که آنرا دوباره زنده نمائید نام آتن در دنیا همیشه با قدرت همراه بوده برای اینکه هرگز تسایم بدبختی و بیچارگی نشده است. و امروز هم بزرگترین قدرت را در دنیا دارد. آتن همیشه از کسانی که میل داشته‌اند بر دیگران حکومت نمایند تنفر داشته است، در مقابل این کینه و دشمنی که همه با آتن دارند شما باید سعی کنید که آتن قدرت خود را از دست ندهد در چنین وضع بحرانی اگر بعضی‌ها تنبل و ترسو هم هستند باید با شرافت و با قدرت بشوند. بنا بر عقیدهٔ بعضی‌ها امپراتوری آتن يك حکومت تیرانت (جبار) را دارد. این فکر اشتباه است. و باید گفت اگر قدرت آتن از دنیا رخت بریندد مسلماً وضع خطرناک خواهد شد.»

اختلاف نظریه در این دو نمونه که دربارهٔ آتن ذکر شد، فوق العاده است. این اختلاف ناشی از اختلاف بین يك نویسنده و يك مورخ نمی‌تواند باشد. اورپیدوس همانطور که توسیدید به آتن نگاه می‌کرد آتن را می‌دید. این آتن بود که در فاصلهٔ زمانی کوتاه تغییر و تحول فوق العاده پیدانموده بود. هر دو سخن‌گوی دورهٔ خود بودند. در مدتی کمتر از زندگی يك نسل شهری که روزی قهرمان و پیشرو آزادی بود نام دولت شهر جبار را به خود گرفت. به عقب برمی‌گردیم در سال ۴۸۰ (ق.م.) بعد از آخرین دفاع یونانیان در مقابل ایرانیان آتن به رهبری اتحادیهٔ شهرهای یونان آزاد برگزیده شد. این مقام عالی رتبه‌ای بود که آتن به آن افتخار می‌کرد. اما این مقام نیازمند

بیفرضی کامل بود آتن وقتی می توانست این موقعیت و مقام را حفظ نماید که چیزهای خوبی را که برای خود می خواست همسطح آن دیگران را هم از آن برخوردار می کرد. تنها در دوران جنگ با ایرانیان آتن توانست نقش خود را به خوبی انجام دهد و مقامی شایسته برای خود کسب نماید. در آن دوره نه تنها آتن نسبت به منافع خود بی اعتنا بود بلکه شرافتمند و سخاوتمند زندگی می نمود. همانطور که اورپیدوس نقل می کند برای مدتی که آتن رهبر اتحادیه بود توانست از فاسد شدن قدرت خود جلوگیری نماید ولی دوران آن بسیار کوتاه بود و در سو، استفاده از قدرتش ثابت کرد که طبیعت بشر تغییرناپذیر است بزودی اتحادیه شهرهای آزاد یونانی بصورت امپراتوری آتن درآمد. تغییرات خیلی شدید بود بطوریکه شخصیت افراد در ایالات فاقد ارزش گردید و این تغییرات ریشه ای بسیار عمیق در امور مذهبی و اصول اخلاقی داشت.

برای مردمی که علیه ایران می جنگیدند، آن پیروزی شگفت آور دلیل اعتقاد آنها به عدالت الهی بود، که بر دنیای حکومت میکند. آنها به اعجاز عدالت الهی اعتقاد داشتند. با وجود این کسانی که حقوق افراد را پایمال می کردند تنبیه می نمودند. برای آنها اهمیت نداشت که افراد متجاوز اشخاص ضعیف یا قوی باشند. ملت و دولت شهر هم در نظر آنها مثل فرد بود. ادعای بی جا که ناشی از ایجاد قدرت است برای یونانیان گناه محسوب می گردید و از آن تنفر داشتند. در ادبیات اولیه یونان در میان داستانهای اساطیری این اعتقاد به چشم می خورد که علت خشم خدایان بر افراد معلوم است. فتح سالامین این اعتقاد را که بزرگترین رهبر آنها سولون گفته بود: «عدالت دنیوی انعکاسی است از عدالت الهی» در مورد روابط ملت ها هم در ذهن آنها ایجاد نمود.

بزرگترین شاعر و نمایشنامه‌نویس آنها آشیل^۹ می‌گوید:

« طلا و ثروت پناهگاه نیست »

خداوند از کسانی که به مظهر عدالت الهی پشت پا می‌زنند دفاع نمی‌کند.»

اما این اعتقاد بوسیله جزرومدهای اقتصادی و شرکت آتن در اتحادیه عوض شد. و شهرهای دیگر اتحادیه را بازور و اجبار به تسلط خود درآورد. برای مردان جوان امپراتوری این اعتقاد قدیمی (عدالت الهی) دروغ‌هایی محسوب میشد که صورت حقایق را به خود گرفته بود. آنها کامیابی و ترقی کشور خود را در قبال خطاهائی نسبت به شهرهای دیگر یونان می‌دیدند، و بنظر آنها قدرت الهی چیزی جز این نیست که ضعیفان در برابر اقویا برای ترساندن آنها از ظلم و ستم به کار می‌برند. چرا تو سیدید که همزمان با آن جوانان بود اعتقاد داشت که تبه‌کار به شدیدترین وضعی تنبیه می‌شود و نیکوکار پاداش نیکی خود را می‌گیرد؟

نسل دوره پریکلز نظر خود را تنها باین نکته دوخته بود که از قید نظریه‌ای که باید از اعمال بد خودداری کند تا سلامتش بوسیله قدرت الهی تأمین شود رهائی یابد.

«مردی که برای بدست آوردن منافع خود به ضرر دیگران دست به هر کاری می‌زند هرگز از وحشت تاریکی نمی‌ترسد.»

ناگهان در امپراتوری شکست‌ناپذیر آتن ثمره و انگیزه نیکوکاری به کنار گذاشته شد. و همراه با آن ترس خودداری از کار زشت هم از بین رفت به احتساب و اعتبار این روش باعث شد که جوانان دوره پریکلز از تکبر و

۹- اشیل یا اخیلوس Aeschylus از تراژدی‌نویسان مشهور یونان است.

غرور و جاه‌طلبی لبریز شوند و هیچ چیز دیگر نمی‌توانست جای آن را بگیرد. مطمئناً آنها هم گروه‌گروه برای دیدن آثار آشیل و سوفوکل می‌رفتند بدون آنکه چیزی از آن آثار درک نمایند آنها به‌نمایشنامه‌اورستی^{۱۰} نگاه می‌کردند بدون توجه به موضوع درام، که تفوق و برتری و قدرت نیکوکاری را نشان می‌دهد.

آنها در مقابل زیبایی‌های نمایشنامه آنتیگون^{۱۱} آفرین می‌گفتند و کف می‌زدند بدون اینکه فکر کنند خودشان اعمال و کارهای زشت انجام می‌دهند.

این تغییر و تحول اخلاقی در دوره درخشان آن شهر فاسد بوسیله شخص «توسیدید» درک گردید که پایه اخلاق را توجه به حقوق دیگران می‌دانست ولی در آن روزها این موضوع کنار گذاشته شده بود.

در نمایشنامه اورسس وقتی که اورپیدس می‌نویسد که افتخار افراد يك شهر افتخار بشریت است. این اعتراف نه تنها اصول رفتار بین فرد با فرد را معلوم می‌نماید بلکه اساس روابط بین ایالات را هم روشن میکند. اما وقتی که توسیدید می‌نویسد آتن امپراتوری را به واسطه از دست دادن این اعتقاد بدست آورده است این کاملاً صحیح می‌باشد. در چنین حالتی قدرت دولت شهرها برای آتن لازم به نظر نمیرسید برای اینکه آتن در هر فرصتی برای بدست آوردن منافعش کوشش می‌کرد، توسیدید اولین کسی است که این مسایل را دیده و آنرا در قالب کلمات ریخته‌است دکتربین تازه در دنیا آشکار میشود که پریکلس بطور صحیح آنرا اعتراف می‌کند.

۱۰- اورستی Oresti یکی از آثار تراژدی اشیل می‌باشد که به‌نظر نویسنده کتاب اولین

اثر اوست.

۱۱- آنتیگون Antigone اثر سوفوکل (۴۰۶-۴۹۶ ق.م.) از تراژدی‌نویسان یونان.

«رفتار نیکو و شفقت‌آمیز نسبت بدولت شهرها باعث می‌شود که آن دولت‌شهرها برای استقلال آماده گردند».

این طرزتفکر آتنی‌ها هنگام شروع جنگ پلوپونز بود. افزایش قدرت امپراتوری آتن باعث گردید که دولت‌شهرهای قدیم با آن مخالفت نمایند و در رأس آنها اسپارت قرار داشت. همه خوانندگان در تصدیق شهرت آتن با توسیدید هم عقیده هستند.

اسپارتی‌ها بدون اینکه آثار هنری و یا ادبی و علمی از خود باقی بگذارند دنیا را ترک نمودند. با وجود این باید گفت عقاید اسپارتی از آن روزگاران تا با امروز باقی مانده است منتهی این عقاید طی دو هزار سال بشدت هر چه تمامتر فراموش شده است.

اسپارتی‌ها به زندگی بستان شاگردان مدرسه می‌نگریستند آنها کمتر حرف می‌زدند و باین مسأله که کدام نوع آن بهتر است کمتر فکر می‌کردند آنها چیزی را که برایشان مقدور بود انجام می‌دادند و در راه آن جان فدا می‌کردند بدون اینکه به دلیل آن پی ببرند. اسپارتی جز یک سرباز چیز دیگری نبود و پیشرفت اسپارت هم متکی به جنگ بود. آتنی‌ها رئالیست بودند. آنها به جنگ مانند چیزهای دیگر زندگی نگاه می‌کردند و کشته شدن در میدان جنگ را چیز جالبی نمی‌دانستند. پریکلس در خطابه‌ای که برای شادی روح سربازان گمنام گفته و توسیدید آنرا نقل نموده است مستمعین خود را تشویق نمی‌کند که در میدان جنگ بمیرند بلکه به آنها تکلیف می‌نماید دعا کنید در میدان جنگ در وضع خطرناکی که باعث مرگ شما گردد قرار نگیرید.

از نظر آتنی‌ها جنگ مشغولیت‌بدی بود با وجود این جنگ را لازمه زندگی می‌دانستند و آن چیزی بود که يك ایالت می‌توانست حاکمیت خود

را حفظ کند یا سرزمینهای دیگر را تصرف نماید .
 اسپارتی‌ها افرادی احساساتی بودند اما نه از نظر مشاغل و روش زندگی بلکه از نظر جنگ ، به عقیده آنها جنگ ضرورتاً اهریمنی نبود بلکه یکی از شریف‌ترین فعالیت‌های انسانی به‌شمار می‌رفت، برای آنها صحنه‌های جنگ محیطی قابل تحسین بود، شاعری اسپارتی که جنگ را ستایش می‌کند عالی‌ترین و کاملترین احساسات رمانتیک را در این باره بیان می‌دارد، شواهدی که در دست است بالاترین احساس شاعر را در قصائد جنگی نشان می‌دهد .

« جوانی زیباترین دوره زندگی است و از آن زیباتر مرگ هنگام جوانی است »

« اگر چه جوان هنگام مرگ زیبا باشد »

« قهرمان جوان کسی است که در خون خود در میان تأسف‌مردان و اشک زنان بمیرد »

« این مرگ مقدس‌تر از زندگی است » .

چیزی که جوانان اسپارتی بدان عقیده داشتند این بود که آنها خود را وظیفه‌مند می‌دانستند که از قدرت حکومت حمایت کنند و از آن چه که در حکومت سهمی نداشت چشم‌پوشی نمایند. تمام امکانات دیگر زندگی مانند تصور عشق ، زیبایی ، امور ذهنی کنار گذاشته شده بود .

جمله نشانه‌های تکامل و آرزوهای بشری در حس وطن پرستی اسپارتی‌ها تمرکز یافته بود. آنچه متضمن منافع وطن بود خوب به نظر می‌آمد و هر چه به ضرر وطن بود بد می‌دانستند یکنفر اسپارتی فرد مستقلاً نبود بلکه قسمتی از کارخانه یا پیچی از ماشین شمرده می‌شد که مسؤولیتی را پذیرفته باشد .

وجود تسلط دولت بر فرد اسپارتی شخصیت و افکار او را در يك يك قالب معین ریخته بود، و آلوده شدن باین اعتقاد عمیق، سرانجام نیکوی يك زندگی، بنظر آنها این بود که بکشند تا کشته شوند.

پلوتارك می نویسد: در اسپارت راه زندگی شهروندان معین بود بطور عموم مردم اسپارت نه می خواستند، و نه قدرت داشتند که زندگی خصوصی خود را رهبری کنند، آنها بسان اجتماع زنبورها بیکدیگر پیوسته بودند و در اطراف رهبر خویش از خود بی خود می شدند. و وجودشان تماماً متعلق به سرزمین یا کشورشان بود.

آتن يك شهر دموکراسی بود و مجلس عمومی که هر آتنی عضو آن بود قدرت نهائی به حساب می آمد. قوه اجرائیه عبارت بود از شورایی شامل پانصد عضو، و هر يك از شهروندان شایسته بودند که به عضویت آن انتخاب شوند افراد حکومت معمولاً بوسیله قرعه یا از طریق رای عمومی انتخاب می شدند حکومت در مقابل افراد آتنی هیچگونه مسئولیتی نداشت این افراد بودند که مسئولیت حکومت بر عهده آنان بود. البته این حکومت با نوع حکومت اسپارت کاملاً تفاوت داشت.

در آتن هرگز تصور يك ماهیت اسرارآمیز برای حکومت دیده نمی شود. آتنی ها از نظر فکر با کسانی که چنین چیزهائی را می ساختند در سطح بالاتری قرار داشتند، آتنی ها واقع بین بودند و با چنین افکاری مخالفت می کردند، حکومت آتن عبارت بود از اتحاد یا اجتماع افراد آزاد که قدرت خود را توسعه می دادند و مطابق دلخواه خویش زندگی می نمودند. آنها تنها از قانون اطاعت می کردند قانونی که خود آنرا تصویب نموده بودند و می توانستند از آن انتقاد کنند و یا اگر بخواهند آنرا تغییر دهند. با وجود این از قرار معلوم تحت عنوان قوانین زودگذر و بی دوام محکومیت وجود

داشته و به ویژه در افکار و هنرهای آتن قرن پنجم (ق.م) يك آزادی قابل ملاحظه دیده می شود. از نظر آتنی ها استبداد و قانون شکنی از نشانه های بربریت بود ولی آزادی هم می بایست بطور دقیق بوسیله کنترل عمومی محدود شود این عقیده مردم آتن در آن روزهای افتخارآمیز بود. هنر و افکار آتنی که بر جای مانده نشان میدهد که دموکراسی آتن بصورت امپراتوری درآمد و شکست خورد. حکومت امپراتوری هنگامی که به جنگ مبادرت ورزید دلیل آن بود که بسیار قدرتمند شده است. هر سال که از دوره جنگ می گذشت ضعف حکومت آتن در مقابل دیسپالین و نظم اسپارت بیشتر مورد قبول عامه قرار می گرفت. اوضاع آتن با انتخاب افرادی که در راس حکومت قرار می گرفتند در حالت نوسان بود یکی از افراد درخشان که اعمال او غیر اساسی بود الکبیاد^{۱۲} است که سقراط درباره او شرح مفصلي داده، الکبیاد مجمع عمومی را مجبور نمود که هیاتی برای تصرف سیسیل اعزام دارد. او شخص قابلی بود و خطر جنگ هنگام تصدی او صورت رضایت بخشی گرفت اما شکست خورد و از صحنه سیاسی آتن خارج گردید علت این بود که کارها را به بهترین نحوی که ممکن بود اجراء می کرد ولی هنوز ناوگان دریایی آتن به سیسیل نرسیده بود که الکبیاد از طرف مردم معزول گردید. دشمنانش توهین به مقدسات را در یک معبد عایه او مدرک قرارداده نظر عمومی را با او مخالف نمودند. الکبیاد از روبرو شدن با مردم

۱۲- الکبیاد یکی از خویشان پریکلس بود و رئیس محافظان تجاوزکار دموکراسی آتن. وی از سال ۴۲۰ (ق.م) بعد در حیات سیاسی آتن نقش مهمی داشته است. اساس سیاست الکبیاد بر تصرف مناطق پراز غله مدیترانه غربی مانند سیسیل و کارناز استوار بود. او نقشه خود را مہیا کرد و به سیسیل لشکر کشید ولی وقتی بانجا رسید به بی دینی متهم گردید و معزول شد و به اسپارت رفت و اسپارت را وادار به جنگ با آتن در سیسیل نمود. (مترجم)

ورد اتهامات احساس تلخی داشت از این رو به اسپارت مسافرت کرد و تابعیت آنجا را قبول نمود و در آنجا بود که ثابت شد فردی شایسته برای تصدی حکومت می باشد.

بی تدبیری باعث شکست هیأت اعزامی که به سیسیل فرستاده شده بود گردید ناوگان آتنی بوسیله افراد ناشناسی که راهنمای آنها شده بودند همراه گردید. آتنی ها دشمن را ناچیز می شمردند و وقتی متوجه قدرت دشمن شدند که دیگر خیلی دیر بود آتنی ها پیش از حد به نیروی دریایی خود اعتماد داشتند ولی آنها شکست خورد. در آخرین جنگ دریایی اطراف سیراکیوز آتنی ها توانستند با زیرکی و تدبیر پیش بیفتند، اما بدبختی از آنجا شروع شد که کشتی ها را تخلیه کرده از راه خشکی بدون غذا و هیچ گونه ذخیره دیگر عقب نشینی نمودند. بعد از چند روز راه پیمائی مایوس شدند و مردان گرسنه به چند دسته تقسیم گردیدند، پیشروان لشکر ارتباط خود را با سپاه قطع نمودند و برای سیراکیوزها وضع جنگ بسیار آسان تر شد زیرا توانستند ابتدا جلوداران لشکر و بعد بقیه لشکر را تحت فشار قرار دهند، آخرین صحنه جنگ در کنار رودخانه بود وقتی که آتنی های تشنه، به کنار آب رسیدند به آب هجوم آوردند بدون اینکه بدانند یا دقت کنند که دشمن در بالای سر آنها کمین کرده است، آب رودخانه به زودی به خون تبدیل شد و آتنی ها برای رفع تشنگی هر یک به آب نزدیک می شدند می مردند و آنها که زنده مانده بودند اسیر گردیدند و قسمت اعظم اسراء برای کار در معادن سیراکیوز برده شدند. گرمای طاقت فرسای روز و سرمای تلخ و دردناک شب، در واقع طبیعت با کمک انسانها آنها را مورد شکنجه قرار می داد و بقای تعداد معدودی را تضمین می نمود، توسیدید در این باره اینطور می نویسد:

« مردان تا آن حد که می توانستند کار میکردند و آنچه باید رنج می بردند هرگز موحش تر از آن شکستی در دنیا وجود نداشته و نمی توانسته وجود داشته باشد. آنچه آتنی ها رنج و مشقت در سیسیل کشیدند نتیجه همان چیزی است که هنوز ملت ها را به جنگ تحریک میکند » اما این مهلك ترین ضربه ای نبود که جنگ به آتنی ها وارد نمود. منتهی و اوج بدبختی در اوراق کتابِ توسیدید ضربه ای است که در دوران جنگ از نظر اخلاقی به مردم آتن وارد آمد. توسیدید تجزیه و تحلیل از روحیه مردم و قوس نزولی اصول اخلاقی آتن را در دو داستان یکی متعلق به سالهای اولیه جنگ و دیگری متعلق به اواخر دوران جنگ نقل می نماید .

داستان اول

موضوع آن مربوط است به یکی از نواحی تابع آتن ، آتن يك هیات برای مطیع کردن مردم به آنجا اعزام داشت و از روی خشم زیاد دستور داد که مردان را بکشند و زنان و کودکان را اسیر نمایند. در مذاکره ای که قبل از گرفتن رأی انجام گرفته بود رهبر وقت آتن اعلام داشت که دشمن امپراتوری سه چیز است و مردم به وسیله آن سه چیز نباید همراه شوند. اول رحم و شفقت، دوم لذت و ذوق مباحثه، سوم: روح نیکوکاری .

مجمع خاتمه یافت و کشتی های یونان با آن دستور تند و کشنده عازم جزیره شدند اما بنا بر قول اورپیدس هنوز اصول اخلاقی در آتن تنزل نیافته بود، کشتی دیگری در تعقیب کشتی اول فرستاده شد و به آنها دستور داده شد به هر نحوی که امکان دارد خود را بموقع به جزیره رسانده و از کشتار همگانی جلوگیری نمایند .

اشتیاق گروه دوم باندازه ای بود که همانطور که پارومیزدند غذا می خوردند و هیچ گونه استراحت نمی کردند تا به موقع به آن جزیره رسیدند

و مانع اجرای آن فرمان مخوف گردیدند.

داستان دوم

این داستان مربوط است به هفت سال بعد و دربارهٔ يك جزیره متخلف به نام میلوس می باشد که هیچ اهمیت و نقشی در زندگی سیاسی آتن نداشت. میلوس فقط می خواست وضع عادی خود را حفظ کند اما در مدت این هفت سال آتن تغییر بسیار کرده بود. در این زمان دیگر احتیاج نبود که کسی به مردم دربارهٔ رحم و شفقت و رفتار نیکو توجهی بدهد. مکالمه ای که بین نمایندگان آتن و مردم میاوس انجام گردید نشان میدهد که جنگ چه اثرات روحی باقی گذاشته بود و میان انتخاب ضعیف و قوی، آتن کاملاً طرفدار قدرت بود. تقاضای مردم میاوس این بود که آنها خطائی نکرده اند که آتن بخواهد با آنها بجنگد و این جنگ را مخالف اصول عدالت می دانستند نمایندگان آتن به آنها جواب می دهند عدالت وقتی مورد قبول است که هر دو طرف دارای قدرت مساوی باشند. میاوسی ها جواب می دهند این نظریه احمقانه است که شما از آن دفاع می کنید. آتنی ها می گویند: نظر ما اینست که شما را تابع خود سازیم بدون اینکه برای ما رنج و زحمتی داشته باشد مسلماً اگر شما بدون جنگ تابع ما شوید برای شما هم بهتر خواهد بود. میاوسی ها می گویند: تابع و رعیت شما شویم؟! البته این طریق شما را از يك گناه بزرگ نجات می دهد آیا شما حاضرید که ما در حال صبح با شما باقی باشیم؟ و دوست شما باشیم نه متحد شما. آتنی ها جواب می دهند: نه، ما حاضر نیستیم ما دوستی و رفاقت شما را نمی خواهیم، این ضعف ما را نشان می دهد در حالیکه کینه و دشمنی شما دلیل قدرت ماست و به میاوسی ها یادآور می شوند که به خاطر داشته باشند که دشمنی آنها امری است که آتنی ها را قوی نگاه می دارد.

میلوسی‌ها جواب می‌دهند که خوشبختی و قدرت همیشه در یک ردیف نیستند و می‌گویند این امید برای ما هست که اگر منتهای کوشش خود را بکار ببریم شاید بتوانیم روی پای خود بایستیم.

آتنی‌ها جواب می‌دهند: الحذر از امید، شما شبیه پیروان مذاهبی هستید که از چیزهای مرئی روی می‌گردانند تا به اشیاء نامرئی دسترسی پیدا نمایند، ما به شما نصیحت می‌کنیم که از این روش احمقانه روی برگردانید و به خاطر داشته باشید که در این مذاکره آن موافقت که مردم واقع بین آنرا می‌پذیرند شما نپذیرفتید، مردم میاوس افراد غیرعادی بودند آنها جنگ کردند و با کمترین زحمتی آتنی‌ها میاوس را فتح نمودند مردان کشته شدند، زنان و کودکان به اسارت برده شدند. اما آتن هنوز به درجه‌ای بود که نمی‌توانست برای حقایق زشت کلمات خوب به کار برد. ولی از آن دوره به بعد اینطور که توسیدید می‌گوید مفهوم کلمات عوض شد، شرارت و فساد مبانی فضائل و محسنات را به خود گرفت. خدعه و نیرنگ بعنوان زیرکی و هوشیاری ستایش شدند، بی پروائی در قالب شجاعت ظاهر گردید، وفاداری و اعتدال و مدارا و گذشت و جوانمردی نشانه‌های ضعف محسوب می‌گردید، نیکوکاری که عالی‌ترین عنصر انسانیت است مورد استهزاء قرار داده شد و محو و نابود گردید. در این شرایط همه افراد نسبت بهم بی‌اعتماد بودند و این زمانی بود که مسابقه بدست آوردن قدرت، آتن را به آخرین مرحله فساد کشانیده بود.

اسپارت وضع آسوده‌تری داشت عقیده آنها مبنی بر وظیفه «مرگ در میدان جنگ» ضامن حکومت اسپارت بود اما نمی‌توانست برای مدت طولانی مردم را راضی نگاه دارد. وضع اسپارت از فقدان عقیده و ایمان که در آتن پیدا شده بود بهتر بود. آتن در سال ۴۰۴ (ق.م.) بوسیله اسپارت فتح

گردید. يك نبرد شدید در داخل شهر منجر به سقوط شهر آتن گردید. مردم به دودسته تقسیم شده بودند، گروه اشرافزاده موافق اسپارت بودند و بالاخره آنها پیروز شدند و این خود انقلاب دیگری بود که ناشی از فساد قدرت می باشد .

دوران پیروزی فاتحین خیالی زود گذشت، اسپارت نتوانست بر دولت شهرهای دیگر حکومت کند آتنی ها به سختی حکومت اسپارت را تحمل کردند و از مداخله در امور خودداری نمودند ، سیستم حکومتی اسپارت بوسیله يك نفر آتنی مشهورا تحسین گردیده است^{۱۳} یکنفر اسپارتی مطیع محض قوانین بود مثل رعایای کشورهای استبدادی، و آنها قادر نبودند سیستم حکومتی جز آنچه خوددارند بپذیرند، دولت شهرهای دیگر یونان هیچ گونه تمایلی بآن نوع حکومت نداشتند. آنها مطیع نبودند و اطاعت و بندگی را دوست نداشتند اسپارت نتوانست مدت طولانی این دولت شهرها را نگاه دارد امپراتوری اسپارت فقط چندسالی دوام داشت . در اواخر جنگ اسپارت بادشمن مرموز سابق یونان، ایران متحد گردید و از او در گرفتن آتن کمک گرفت بعد از جنگ بین دو متحد، ایران و اسپارت بهم خورد و ایران را از امپراتوری دریایی آتن راند .

این بود نتایج بیست و هفت سال جنگ، در ابتدای شروع جنگ آنها که جنگ را شروع کردند دنبال يك پیروزی بودند، پیروزی پوچ و بیهوده اما اثرات آن خیلی شدیدتر بود . بسیاری از آتنی ها در دوران جنگ کشته شده بودند، برای ما جای بسی خوشوقتی است که کسانی مانند سقراط ، افلاطون، توسیدید یا دیگران در ردیف کشته شدگان جنگ قرار نداشتند .

۱۳- افلاطون در کتاب جمهور از شیوه حکومت اسپارت الهام گرفته .

ولی بدون شك در میان کشته شدگان کسانی هم بوده اند که می توانسته اند دنیا را به عالی ترین درجه معنویت رهبری نمایند. مشعلی که در قرن پنجم (ق. م) فروزان گردید امروز روشنایی بیشتری بدنیای می داد اگر آنهایی که در جنگِ پلوپونز کشته شده بودند زنده می ماندند.

عللی که باعث بوجود آمدن این جنگ گردید حرص و طمع بشر برای بدست آوردن قدرت و ارضاء خواهش های جاه طلبانه طبع بشری بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی